

با ما در ارتباط باشید

info@shahrara.com
۰۳۰۰۷۲۸۹
۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
پیام رسان
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
تلفن

علوم پزشکی

۰۶۸۵...۰۹۳۰ | رفتار ماموران حراست (نگهبانان) در ورودی بیمارستان ام‌البنین مشهد، گستخانه و بی‌ادبانه است.

۰۸۵۰...۰۹۱۵ | متاسفانه دانشگاه علوم پزشکی مشهد نه تنها معوقات بسیاری از سال ۹۸ را شامل حق کرونا، کارانه، حق غذا و حق لباس پرداخت نکرده است، بلکه در اقدامی شگرف از خرداد امسال پرداخت مبلغ اضافه کاری اجباری کارکنان اورژانس ۱۱۵ و تمامی پرستاران بیمارستان هایش را نیز قطع کرده و در این بحبوحه کرونا، خستگی و استرس پرستاران را چندین برابر کرده است. صداسیما و رسانه‌ها در فکر قدردانی از فرشتگان سفیدپوش هستند ولی پرستاران با ناراحتی، روزگار می‌گذرانند.

آموزش و پرورش

شهروند | برگزاری امتحانات حضوری، معضلی است بزرگ و ناهماهنگ با سیاست قرظینه‌ای.

شهرداری

شهروند | وجود چند صدنلی یا نیمکت در حاشیه فکوری، کنار فضای سبز (حداصل فکوری ۳۷ تا ۴۵) برای استراحت سالمدان، خالی از لطف نیست. بیشتر نیمکت‌ها در حاشیه مقابل، کار گذاشته شده‌اند و این سمت، نیمکتی برای استراحت ندارد.

۰۸۹۴...۰۹۱۵ | چرا شهرداری مشهد ساعت مشخصی را برای کار مالکان و مهندسان پروژه‌های ساختمانی، مشخص نمی‌کند؟ آن‌ها بیشتر مواقع، شبانه‌روز کار می‌کنند و آسایش را از بقیه همسایه‌ها گرفته‌اند.

۰۶۵...۰۹۱۰ | شهرداری مشهد به‌خاطر بازگشایی بولوار سجادیه، واقعا ممنونیم. دعای خیر مردم منطقه، بدرقه راهتان!

۰۶۲۰...۰۹۱۵ | شهرک ثامن، محدوده خیابان محور، مخصوصا در محور ۱۸ و ۲۰ و بقیه اراضی غیرمسکونی شهرک، هم زیاله زیاد دارد، هم زیاله گرد و کارتن‌خواب. مردم هم متاسفانه نخلاله‌ها و زیاله‌هایشان را در این محل تخلیه می‌کنند.

۰۵۹۷...۰۹۱۵ | آیا نمی‌شود بولوار نماز را به‌وسیله یک تونل از بن‌بست انتهای هاشمیه، خارج و به شهیدبزنسی متصل کرد؟

۰۹۹۵...۰۹۹۲ | قسمت فضای سبز رستمی ۳ هنوز بازسازی نشده است و خیلی خراب است. مهندسان مستقر در رستمی ۲ فقط وقت، تلف می‌کنند. لطفا یک بازرس برای نظارت بگذارید. جلالی

۰۳۹۳...۰۹۳۵ | پیگیری کنید چرا با زیاله‌گردها برخورد نمی‌شود. پاک‌بان‌های محترم تمیز می‌کنند، زیاله‌گردها دوباره همه‌جا را کثیف می‌کنند.

سازمان ترافیک

۰۵۷۹...۰۹۱۵ | یکی از شرکت‌های خدماتی در بزرگراه آزادی، جنب پارک ملت، حفاری کرده است که مسبب ترافیک سنگینی است و گاهی تا میدان قائم ادامه می‌یابد. لطفا عملیات مربوط را سریع تر اجرا کنند.

شهروند | متاسفانه نمودار بیماری کرونا بعد هر تعطیلی، افزایش داشته است. افزایش آمار ۱۲ خرداد به‌خاطر تعطیلات عید فطر است و افزایش آمار این روزها به‌خاطر تعطیلات ۱۴ و ۱۵ خرداد. متاسفانه مردم ایران به‌جای قرظینه در ایام تعطیلی و مراقبت، بیشتر به سفر و تفریح می‌روند. به‌نظرم باید دوربین‌های چهره‌شناسی فعال شود و هر شخصی را که از ماسک استفاده نمی‌کند، به اندازه هزینه درمان یک بیمار جریمه کنند.

فرهنگ شهروندی

شهروند | امروز همه‌جای شهر تبدیل شده است به مجتمع‌ها و آپارتمان‌های چندواحدی که برای امور داخلی‌شان، یک مدیر انتخاب می‌کنند. آپا سازمان و نهادهی نیست که بتواند برای تمام مدیران ساختمان، کلاس آموزش‌ی برگزار کند یا حداقل یک بروشور آموزشی از قوانین به هر کدامشان بدهد؟

جهاد کشاورزی

شهروند | فرآورده‌های غذایی کارخانجات را از نظر سلامتی، معمولا یک ناظر بررسی می‌کند اما چرا این نظارت برای محصولات کشاورزی نیست؟ کسی می‌داند چه کود و سمی، فلفل دلمه را اندازه تبله می‌کند؟

خودروسازان

شهروند | لطفا درمورد ماشین‌هایی که قرار بود با معافیت گمرکی به معلولان داده شود، گزارشی تهیه کنید. سه سال است ۳۳ میلیون واریز کرده‌ام برای سایپا تا یک برلینس معافیت گمرک بگیرم ولی به بهانه تحریم به من ماشینی داده نمی‌شود. در جواب اعتراض، سه نوع ماشین دیگر پیشنهاد می‌دهند که برای آن‌ها هم باید کلی تفاوت قیمت ببر دازم.

پلیس راهور

شهروند | پلیس محترم راهور اول خودروهای پارک‌شده داخل پیاده‌روها، مسیرهای دوچرخه، مسیر نایبانیان و خط‌کشی عابرپیاده را جریمه کند. جعفری

راه‌وشهرسازی

۰۷۵۳...۰۹۱۵ | تابلویی به‌نام «شهادی طرق» ابتدای جاده «عمار یاسر» به طرق، نصب شده است که اهالی کوی عمار یاسر به آن معترض هستند. این جاده در نقشه مشهد به نام عمار یاسر ثبت شده است و در نام‌گذاری جدید هم می‌تواند به‌نام شهادی عمار یاسر تغییر یابد.

روزنامه شهرامید وزشنگی

اشنبه

۸ دی‌ماه ۱۳۹۹
شماره ۳۳۷

۰۴

↓

جامعه

● یک از دو

سپیدی چند تار مو، از زیر روسری سیاه مادر جوان خود را نشان می‌دهد. زهرا تا حالا با تمام بازی‌های روزگار ساخته است؛ از شوهری که دستمزد درستی نمی‌گرفت و هر روز یک‌جا کارگری می‌کرد تا سه‌قلوهای ناری که شش ماه بعد از زایمان فهمید تمام دوتایشان نابینا هستند: «وقت‌هایی که جلوشان اسباب‌بازی می‌گرفتم، فقط راضیه دستش را دراز می‌کرد تا آن را بگیرد و رضا و ریحانه هیچ واکنشی نشان نمی‌دادند. دکترها آزمایش گرفتند و گفتند عصب بینایی رضا و ریحانه، خشک شده است و دیگر هیچ کاری نمی‌شود کرد. اینکه به فیزیوتراپی نیاز داشتند را هم خیلی دیر فهمیدیم؛ وقتی بچه‌ها شش ساله شده بودند.»

فهمیدن یا نفهمیدن این درد، فایده چندانی برای بچه‌ها نداشت. زهرا به هر زحمتی بود، دو کودک معلولش را از حاشیه شهر به فیزیوتراپی می‌برد اما کیست که نداند نتیجه گرفتن از آن، هم پول و هم صبر و حوصله بسیار می‌خواهد که زهرا اولی راندارد. برای همین به ناچار، بی‌خیال پیگیری درمان ریحانه شد و تمام داشته‌ونداشته‌اش را برای درمان رضا گذاشت که امید به بهبودی‌اش بیشتر بود. مادر به‌جای گرفتن تاکسی، رضا را سوار ویلچر می‌کرد و با عوض کردن دو اتوبوس، سه ساعت راه رفت‌وبرگشت به مرکز را به

«رضا» و «ریحانه» تاریکی به‌توان ۲

گزارش شهرآرا از ۲کودک معلول و نابینا که پدرشان، آن‌ها را ترک کرده است

فرزانه شهامت
f.shahamat@shahraranews.ir

مامان! جان مامان؟ درد دارم... ریحانه می‌داند که مامان زهرا نمی‌تواند برای درد پاهایش کاری بکند. هر چند دقیقه، ناله‌ای می‌کند و باز، گرم بازی می‌شود. بازی که نمی‌شود گفت. دست‌هایش را بی‌هدف، به دوروبر می‌کشد تا

جان می‌خرد، بلکه هزینه‌ها کم شود. در این بین، غولندهای پدر بچه‌ها از اینکه چرا نمی‌توانند مثل زن و شوهرهای عادی به گشت‌وگذار بروند، غم‌های روی دلش را

سنگین تر می‌کرد: «مردم بچه دارند، ما هم بچه داریم.» زهرا جملات مایوس‌کننده شوهرش را مرور می‌کند و رابطه‌ای را که با حضور زن دوم، شرک‌آب شد.

● قصه خداحافظی

مادر با غروری زخمی، آرام و شمرده حرف می‌زند. خبری از اشک در چشم‌های به‌غم‌نشسته‌اش نیست. او سال‌هاست که زنانگی‌اش را فراموش کرده است. دقیق‌ترش را بخواهید، از سه‌سال‌ونیم پیش که شوهرش، او و بچه‌ها را به امان خدا رها کرد: «راسم می‌گویند که حرف

گفتند عصب بینایی رضا و ریحانه، خشک شده است و هیچ کاری نمی‌شود کرد. اینکه به فیزیوتراپی نیاز داشتند را هم خیلی دیر فهمیدیم

ساکنان اینجا از اینکه پشت‌سر محله‌شان یک کوه حرف‌وحدیث است، گلایه دارند

خانه‌های بی‌خانواده

میلی‌متری ماشین‌ها از کنار هم، دو اصل اساسی برای رانندگی در این خیابان است. مغازه‌داران و ساکنان خیابان معتقدند: «رانندگی در این خیابان، استادی و مهارت می‌خواهد.»

● پلان دوم: شروع حرف مردم

سوپرمارکت آخر خیابان، شلوغ است. چند دقیقه‌ای طول می‌کشد تا خانم فروشنده سر صحبت را با گفتن از ساخت‌وسازهای محله باز کند: «همه بدبختی‌های ما برمی‌گرده به ساخت‌وسازهای عجیب‌وغریب اینجا. تو این خیابون کم‌عرض، همه چهار تا پنج‌طبقه بالا رفتن. هیچ‌کس هم نیست چیزی بگه، بدترش اینه که هیچ‌کدوم از این ساختمان‌ها پارکینگ نداره. اگر کل کوچه‌ها و خانه‌های این خیابون رو نگاه کنی، شاید چند خونه اون فقط برای یکی‌دو ماشین جای پارک داشته باشه. خیابون رو که دیدی؟ تو این خیابون مگه می‌شه جا پارک پیدا کرد؟ به ماشین پارک کنه، کل خیابون قفل می‌شه. هر کی زودتر برسه، می‌تونه ماشینش رو پارک کنه. بقیه هم مجبور هستن برن چند کوچه بالاتر. اونم ا‌جا گه باشه. خلاصه‌ش اینه که اینجا هر روز سر جای پارک جنگ اعصابه. این محله بس که شلوغ و در همه، هر روز دعوا داریم.»

بگیم، شاید یه فکری برای حرف‌وحدیث‌های محله بردارن...

گزارش مردمی این هفته شهرآرا، مربوط به محله‌ای است که حرف‌وحدیث‌های بسیاری برای ساکنانش به‌دنبال داشته است؛ حرف‌وحدیث‌هایی که حتی ساکنانش از گفتن آن خجالت می‌کشند یا ترس دارند. مشکلات این محله را خانم‌های ساکن محله می‌گویند و می‌خواهند شهردار و مسئولان مشهد فکری برای این محله و بدنامی‌اش بکنند. باتوجه‌به حفظ حرمت ساکنان محله از ذکر نام محله خودداری می‌کنیم اما اگر مسئولی قصد پیگیری داشت، می‌تواند اطلاعات لازم شامل نام‌ها و آدرس‌ها را از شهرآرا دریافت کند.

● پلان اول: بی‌اعصابی و شلوغی

خیابان شلوغ شلوغ است. بسوق ممتد ماشین‌ها ادامه دارد و راننده‌هایی از داخل ماشین با دست به راننده روبه‌روی فرمان می‌دهند تا شاید راننده جلویی با همین فرمان دست، آموزش تروفورز بودن ببیند. عرض کم، ساختمان‌های باریک و بلند پنج تا شش طبقه و رانندگی در این خیابان، همه تابع قانونی نانوشته هستند. کافی است چند دقیقه کنار این خیابان بایستید و این قانون را از نزدیک ببینید. بوق و عبور



بار دیگر هوس دفتر نقاشی می‌کند تا به قول خودش جوجو بکشد. از لیوان شربت زعفرانی مقابلمان چشم برنمی‌دارد. دست‌آخر هم خیلی هم بزرگ باشد، برایش شربت بریزد. شیرینی حضور او، تلخی زندگی را برای زهرا کم می‌کند.

در دنیای کودکانه رعنا، بابا معنی چندان روشنی ندارد. همین‌قدر می‌فهمد که دختر همسایه، کسی را دارد که او ندارد؛ کسی



خانم فروشنده حرف‌هایش را با همین جمله تمام می‌کند و توضیح بیشتری نمی‌دهد.

● پلان سوم: یواش می‌گم چرا هرکی هرکی شده؟ چند زن در یکی از کوچه‌های خیابان ایستاده‌اند. حرف زدن از مشکلات محله را به یکی از خودشان واگذار می‌کنند: «زهراخانم!

شما بگو.»

زهراخانم هم مثل بقیه ساکنان محله با گفتن از پارکینگ شروع می‌کند اما ادامه حرف‌هایش درباره مشکلات محله، متفاوت است: «تمی‌دونم بهتون گفتن به اینجای چی می‌گن؟ به اینجا می‌گن هرکی هرکیه.»

سرسر را نزدیک می‌کنند. نزدیک‌ترین حد



فو تو شهر

ساخت‌وساز بی‌قاعده همه چیز را از قاعده خارج کرده‌است. بی‌قاعده‌ی دشواری را به‌دنبال دارد و دشواری به هر شکلی که باشد مزه زندگی را می‌دزدد.

عکس: احمد حسنی | شهرآرا

